

انقلاب اسلامی و جهانی شدن

● علی تاجدینی

در این مقاله قصد نداریم، دیدگاه امام خمینی(ره) را دربارهٔ جهانی شدن طرح کنیم که خود مقاله مستقلی را می‌طلبد. قصد نگارنده در این مقاله آن است که نشان دهد امام خمینی(ره) به عنوان «بازیگر» و نه «تماشاچی» در عرصهٔ جهانی شدن چه نقشی ایفا کرده‌اند. با توجه به آمار و ارقامی که مؤسسات جهانی منتشر کرده‌اند، اگر بخواهیم با خوشبینی هم بنگریم، بدون شک تئوری «جهانی شدن» قطب صنعتی را به شدت ثروتمند و قطب جهان سوم و طبقهٔ فقیر جهان سوم را به مراتب فقیرتر کرده است. کمپانی‌های آمریکایی و اروپایی‌ها از طریق تئوری «جهانی شدن» و یکسان سازی جهان پول هنگفتی به جیب زده‌اند و بسیاری از شعارهایی که از ابتدا طرح کرده‌اند، نظیر تحدید تولید تسلیحات، از بین بردن فقر و نابرابری، افزایش قدرت سازمانهای بین‌المللی در جهت ارتقاء فرهنگ ملل و... تو خالی از کار درآمده است.

نتیجه این هیاهو که قرار بود به نفع جهان فقیر و توسعه نیافته باشد، عملاً به سود شرکت‌ها و تراست‌ها و کارتل‌های اقتصادی جهان غرب انجامیده است. نه تنها تولید اسلحه نسبت به سال‌های قبل کم نشده که چند برابر شده است. در تئوری جهانی سازی قرار بود محیط زیست نسبت به سابق سالم سازی شود و حال آنکه تخریب محیط زیست، خشکی‌ها و دریاها روز به روز بیشتر می‌گردد.

امام خمینی(ره) با درک عمیق و تیزبینی باطنی، به این نکته وقوف یافت که کارگردانان جهانی‌سازی، به دنبال منافع خویش و از بین بردن ایدئولوژی‌های کشورهای جهان سوم هستند. انقلاب اسلامی مهمترین هدفش به اعتقاد نگارنده، ورود اسلام در بازار جهانی بود. تا قبل از آن، جهان غرب در یک طرف، و جهان کمونیسم در طرف دیگر قرار داشت و هر دو در حد آرمان اقتصادی مشترک بودند. هیچ تئوری که

تعالی انسان را در جهان مطرح کند وجود نداشت. سایر کشورها یا به سوی آمریکا و یا شوروی کشیده می‌شدند. انقلاب اسلامی، طرح نیروی سومی در جهان بود. نگارنده بارها این جمله امام(ره) را که فرمودند: «اگر این کشور صدها بار آباد شود و سپس تخریب گردد، می‌ارزید که انقلاب اسلامی در آن واقع شود» از نظر می‌گذرانم، جز آنکه به نقش انقلاب اسلامی در عرصه جهانی و بشری بیندیشم، توجیه دیگری را نمی‌توانم درست بدانم. بسیاری از مردم ممکن است وقتی به نقش انقلاب بیندیشند، حداکثر استقلال اقتصادی و سیاسی ایران از بیگانگان را به عنوان نقطه مثبت تلقی کنند اما واضح است که انقلاب اسلامی در عرصه‌های فرهنگی، اقتصادی سیاسی در داخل، انقلاب به معنای زیر و رو شدن ارزشها پدید نیاورد. حتی در عرصه‌های هنری، هنر متناسب با انقلاب به عنوان سبک هنری از آن نوع که در انقلاب اکتبر روسیه یا فرانسه پدید آمد، در ایران پیدا نشد. مثلاً انقلاب اسلامی در حوزه معماری نتوانست، تئوری ارائه دهد و شاید به همین دلیل برخی روشنفکران به جای انقلاب واژه شورش و قیام را بیشتر بپسندند.* بنابراین جمله امام نمی‌تواند با توجه به وضعیت داخلی که پس از انقلاب اسلامی پدید می‌آید، قابل تطبیق باشد.

اما نگارنده معتقد است که انقلاب اسلامی در عرصه جهانی منشأ یک انقلاب تمام عیار بود. انقلاب اسلامی آثار عمیقی بر طرز تفکرها نهاد، و زمانی که تفکر دگرگون شود به تبع آن رفتارها و اعمال نیز تغییر می‌کند. غربی‌ها که جدایی سیاست از دینان را به عنوان فرمولی قطعی می‌پنداشتند، و مارکسیست‌ها که مذهب را افیون و قرص خواب آور تلقی می‌کردند، به یکباره با شوک مهیبی روبه‌رو شدند. تمام آنچه در کتابهای علوم اجتماعی و سیاسی تعلیم می‌گردید، مواجه با نقض جدی گردید. نیرویی پا به عرصه جهانی گذارده بود که ادعا می‌کرد تفکر غرب و شرق همزمان باطل است و حقیقت چیز دیگری است. جهان از مرحله آرامش و ثبات به یکباره دستخوش ناآرامی گردید. این عدم ثبات البته نسبت به مرحله قبل از خود که امنیت و ثبات بود، اگرچه در ظاهر نامطلوب می‌نمود، اما حقیقتاً یک قدم به جلو بود. از آن مهمتر آنکه فردی در مقام مرجعیت دینی از یک طرف، و عارفی پاکبخته از طرف دیگر، بازیگر اصلی این

نمایشنامه بود. نمی‌توانستند وی را انسانی احساساتی بدانند و یا فردی صددرصد سیاسی، و یا مذهبی افراطی از نوع طالبان، امام عارفی بودند از تبار ابن عربی و مولانا، و فیلسوفی که عمیق‌ترین لایه‌های اندیشه فلسفی در ایران را به خوبی آموخته بود و تعلیم می‌دادند. آنچه برای دولت‌های غرب و شرق اهمیت داشت این بود که شخصیتی مذهبی سیاسی مبارزه را آغاز کرده و به دنبال تشکیل حکومت است. اگرچه به اعتقاد بنده برای متفکرین دنیا اهمیت موضوع از آن رو بود که متفکری از حوزه عرفان یا از الهیات بیرون نهاده و دنیای غرب را مورد هجوم، قرار داده است. آنان نمی‌توانستند امام را به تعصب متهم کنند که آثار ایشان به خوبی حکایت می‌کرد که هم‌مطراز بزرگترین عارفان تاریخ بشری است و صاحب دیدگاهی فلسفی عرفانی است.

با حضور این بازیگر، جهشی اساسی در نگرش‌های جهانی پدید آمد. درباره اصل این پدیده یعنی امام و انقلاب اسلامی هزارها کرسی درس در دانشگاه‌ها و مؤسسات جهانی برقرار شد. هزارها نفر موضوع تحقیق و پژوهش‌هایشان انقلاب اسلامی و مبانی فکری آن بود. تشیع که تا قبل از انقلاب، به صورت خرده فرهنگی نگریسته می‌شد، مورد توجه قرار گرفت و درباره آن هزارها کتاب و مقاله نوشته شد. میلیاردها دلار صرف مقابله با این پدیده گردید. کشورهای پیرامون ایران تجهیز شدند و در جنگ ایران و عراق، از هرگونه کمکی به عراق در نابودی این پدیده فروگذار نکردند، اما انقلاب اسلامی کار خود را کرده بود. و نتایجش بر اهل بینش و بصیرت آشکار است. تفکر انقلاب، تفکر از نوع سوم بود که در عرصه جهانی و با امکاناتی که اطلاع‌رسانی جهانی داراست، به گوش همگان رسید. بسیاری از اندیشمندان و طبقات اجتماعی غرب در صدد شناخت انقلاب برآمدند. مسلمانها که صدها سال، بار تحقیر را به دوش خویش احساس می‌کردند، نقطه قوتی به دست آوردند. احساس کردند که می‌توانند سرنوشت عالم را تغییر دهند. اگر این انقلاب توسط شخصی انجام می‌گرفت که صرفاً سیاسی بود، این قدر نمی‌توانست در تغییر نگرش‌ها مؤثر واقع شود. متدینین با تفکر قضا و قدری که سالها با آن آشنا بودند و وضعیت خویش را به صورت جبری الهی درآورده بودند حال که می‌دیدند عارف و فیلسوفی عمیق به دنبال برهم زدن معادلات جهانی است، به برهان قاطعی دست یافته بود. بنابراین امام خمینی(ره) و انقلاب اسلامی توانسته بودند که ذهن‌های منجمد و راکد مذهبی و مسلمانان را تکان بدهند و این انقلاب

باطنی به اعتقاد حقیر بسیار مهم‌تر از انقلاب سیاسی است.

تا قبل از امام متفکران جهان اسلام به دنبال شناخت جهان بودند و بیشتر نقش تماشاچی در صحنه جهانی ایفا می‌کردند، اما امام (ره) نشان داد که می‌توان با ورود به عرصه‌های جهانی، بازیگر شد. امام همواره در سخنانشان به طنز می‌فرمودند «همیشه بزنی تا بروند از شما شکایت کنند و نه آنکه بخورید و بعد به شکایت بروید». این روحیه، که در بازیگران عرصه بین‌المللی به نحو بارزی وجود داشت، حال رقیب پیدا کرده بود. یک نفر پیدا شده بود که می‌گفت بزنی، بدون آنکه در ظاهر ملاحظه عواقب این زدن را داشته باشد. امام خمینی (ره) در سیره عملی، این مسئله را بارها نشان داده بودند. سخنان آمریکایی‌ها را یاوه می‌خواندند و حرمت و اعتبار جهانی آنان را لکه‌دار می‌کردند.

هر یک از این اعمال در شرایط رعب‌آوری که نفس‌ها در سینه‌ها حبس می‌شود، یک انقلاب است. اهمیت ماجرای سلمان رشدی بیش از آنکه به اجرای یک حد شرعی محدود باشد، اهانتی به نگرش‌های حاکم بر غرب است. در جهان زورمندان و قلدرها، کسانی پیدا شده بودند که می‌خواستند جلوی زورگویی را بگیرند. از این رو، برای غرب بسیار گران بود که کسی پیدا شود و به تمام ایدئولوژی وی بتازد.

از جمله آثار و عوارض غیرقابل پیش‌بینی حرکت امام (ره)، وجود انسان‌های مؤمنی است که نسبت به وضعیت اسفبار خویش خودآگاهی یافته‌اند. از این رو به دنبال تغییر وضعیت خود برآمده‌اند. نمونه بارز آن فلسطین است. حرکت فعلی فلسطینی‌ها جز این معنا نمی‌دهد که با تجربه انقلاب اسلامی رو به رو هستند. امام خمینی (ره) به آنان درس استقامت و ایستادگی در میدان را آموخته‌اند. امام آموختند که «اگر بخواهید می‌توانید» این جمله هرچند کوتاه است، اما گوهر همه عملیات انقلابی و استشهادی است. البته، دستاورد امام برای جهان، خود مجال وسیع می‌طلبد و آن موضوع «ره آورد امام خمینی برای جهان معاصر» است.